

# بازنگری پرونده يك قرارداد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی عباس جهانگیریان

بضاعت اندک سینمای ایران، در سفره هفدهمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان (مهر ماه ۱۳۸۱)، نگرانی زیادی نسبت به آینده مبهم این سینما، در میان دست‌اندرکاران، منتقدان و پژوهشگران به وجود آورد.

آنان، عمدتاً ضعف فیلم‌نامه را یکی از عوامل مؤثر در رکود سینمای کودک و نوجوان ارزیابی کردند. نمایندگان انجمن نویسندگان کودک و نوجوان (چیستا یثربی، سیدعلی کاشفی خوانساری، عباس جهانگیریان، محمدرضا یوسفی و محمود برآبادی) که در آن دوره به عنوان میهمان در جشنواره حضور پیدا کرده بودند، در نشست‌های شبانه تالار اجتماعات هتل عباسی، بر این واقعیت تأکید داشتند که سینمای کودک، سینمای قصه است، اما از آن جا که فیلم‌نامه‌نویسان ما عمدتاً با دنیای قصه و قصه‌گویی آشنایی ندارند، نتوانسته‌اند به نیاز و ذائقه کودکان پاسخ دهند. ادبیات غنی و تصویرگرایی ما می‌تواند پرتو امیدوارکننده‌ای بر سینمای نیمه تاریک کودک و نوجوان بیندازد.

این حقیقتی بود که همه به آن باور داشتند و در همان جشنواره، برگزاری سمیناری با موضوع آسیب‌شناسی سینمای کودک و نوجوان، به مسئولان وقت بنیاد سینمایی فارابی پیشنهاد شد و هشت ماه



بعد، این همایش، در اصفهان برگزار شد.

در آن همایش، من، با اشاره به جریان‌های اقتباسی در سینمای اروپا و امریکا، پیوندهای این سینما با ادبیات داستانی را به عنوان یکی از راهکارهای مؤثر در برون رفت از بحران موجود سینمای کودک، پیشنهاد دادم که بیشتر سخنرانان و شرکت‌کنندگان در سمینار، بر این واقعیت، اتفاق نظر داشتند.

علیرضا رضاداد که به تازگی مسئولیت بنیاد سینمایی فارابی را به عهده گرفته بود، از هرگونه همکاری و مشارکت میان انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و بنیاد سینمایی فارابی استقبال کرد. نگاه مثبت و امیدوارکننده او به این رابطه، حضور انجمن را در جشنواره‌های بعدی پر بارتر کرد.

حضور هیأت داوران انجمن در انتخاب و اهدای جایزه، به منظور حمایت از فیلم‌های اقتباسی و یا فیلم‌هایی که از ساختار داستانی محکمی برخوردارند و نیز برگزاری همایش سینما و ادبیات، از دستاوردهای این تعامل و همکاری بود.

رضا داد در پی یافتن پیوندهای مشترک میان داستان‌نویسان و فیلم‌نامه‌نویسان و فیلم‌سازان کودک و نوجوان و همگام کردن آنان در این راه ناهموار بود.

همدلی و درک مشترک ما، از ریشه‌های بحران و رکود سینمای کودک، زمینه‌های همکاری و

مشارکت هرچه بیشتر میان انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و بنیاد سینمایی فارابی را فراهم آورد و اولین گام در عملی کردن گفته‌ها و وعده‌ها، انعقاد قرارداد در مورد سی رمان، میان انجمن و بنیاد فارابی بود.

البته یادآور شوم که هسته اولیه این تفاهم‌نامه، در جلسه‌ای با حضور رضا داد (مدیرعامل بنیاد)، وحید نیکخواه آزاد (مدیر وقت بخش کودک و نوجوان بنیاد)، مهدی حجوی (رئیس وقت انجمن)، محسن هجری (دبیر وقت انجمن) و من در بنیاد فارابی شکل گرفت.

بنیاد فارابی قرار بود حق‌الزحمه‌ای به من به عنوان نماینده انجمن، دبیر هیأت داوران (بخش جنبی) و دبیر همایش‌های تخصصی ادبیات و سینما، در جشنواره هجدهم (۱۳۸۲) پرداخت کند، اما از آن‌جا که شهرداری اصفهان در جشنواره هجدهم، سهم مشارکت خود را کاهش داده بود، بنیاد فارابی نتوانست به تعهدات مالی خود عمل کند. رضا داد، بر آن بود تا در تفاهم‌نامه‌ای که قرار بود میان انجمن و بنیاد فارابی بسته شود، تعهد مالی بنیاد را به انجمن لحاظ کند و به تعبیر او یک جوری شاید جبران مافات شود!

به هر روی، قرارداد در مرداد ۱۳۸۳ امضا و انجمن متعهد شد در مرحله اول، سی رمان (تألیف و ترجمه) از اعضای انجمن را که از ظرفیت سینمایی برخوردارند، ظرف یک سال شناسایی و به بنیاد فارابی معرفی کند.

در بندهای یک و دو این توافق‌نامه، آمده است: «۱- هیأتی تحت عنوان هیأت بررسی آثار که از این پس به اختصار هیأت نامیده می‌شود، مرکب از دو نماینده از انجمن، دو نماینده حوزه کودک و نوجوان بنیاد سینمایی فارابی، یک نماینده از کانون فیلم‌نامه‌نویسان و یک نماینده از مجمع سینمای کودک، تشکیل می‌شود ۲- وظایف هیأت عبارت است از: بررسی آثار نویسندگان و مترجمان در زمینه کودک و نوجوان و تصویب و تأیید اثر برای اقتباس در تنظیم فیلم‌نامه‌های ناظر به کودک و نوجوان.»

در تدوین قرارداد، اشتباه‌هایی صورت گرفته بود که غیر از مبهم بودن بعضی از بندهای آن، مبلغ تعیین شده برای خرید امتیاز سینمایی رمان را پایین‌تر از قیمت معمول آن در نظر گرفته بود: «مبلغ هفتصد هزار تا یک میلیون تومان برای تألیف و سی صد تا پانصد هزار تومان برای ترجمه (!) و بابت هر رمانی که به تصویب برسد، بنیاد مبلغ دویست هزار تومان به انجمن پرداخت کند.» این رقم، در حالی بود که امتیاز سینمایی رمان‌های نوجوان، در همان سال‌ها، بین یک تا دو میلیون تومان، توسط تهیه‌کنندگان خریداری می‌شد و من خود، یکی از نویسندگانی بودم که همان سال امتیاز سینمایی کتاب هامون و دریا را به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واگذار کرده بودم که چند ماه بعد از قرارداد، با پیشنهادهای بالاتری هم روبه‌رو شدم، اما دیگر قرارداد بسته شده و زمانی از آن گذشته بود!

البته امضاکنندگان قرارداد انجمن و بنیاد، هیچ یک، اطلاع چندانی از قیمت واقعی امتیاز سینمایی آثار نداشتند و این اشتباهی بود که در تنظیم پیش‌قرارداد صورت گرفته بود و باتوجه به نیت حمایتی رضا داد از نویسندگان کودک و نوجوان، بعید به نظر می‌رسید که خود، در تعیین قیمت رمان و سهم دویست هزار تومانی انجمن، دخالت کرده باشد.

به هر روی، قرارداد بسته شده بود و باید کارها شروع می‌شد. انجمن، ابتدا دبیرخانه‌ای با مسئولیت حسین نوروزی، برای انجام کارهای اجرایی طرح، تشکیل داد. دبیرخانه دو نفر را به منظور خلاصه کردن رمان‌ها در اختیار گرفت، ولی



متأسفانه به دلیل ناآشنایی آنان با مسئولیتی که پذیرفته بودند، از بیست رمانی که خلاصه کرده بودند، هیچ استفاده‌ای نشد و این کارها مجدداً در بنیاد پژوهش و نگارش، توسط کارشناسان حرفه‌ای صورت گرفت که آن نیز به دلیل نپرداختن حقوق تلخیص‌کنندگان، متوقف شد. من و حسین فتاحی به عنوان داور، برای گزینش سی رمان، از سوی هیأت مدیره انجمن، انتخاب شدیم که پس از استعفاى حسین نوروزی از دبیرخانه طرح، مسئولیت دبیری و اجرای طرح، به من سپرده شد؛ منتها من باید با دست خالی این پروژه را به سرانجام می‌رساندم! انجمن یک و نیم میلیون تومان، به عنوان پیش پرداخت از بنیاد فارابی گرفت، اما با آن بخشی از چاله چوله‌های مالی خود را پر کرد و دست من به عنوان مسئول اجرایی طرح، برای ادامه کار خالی بود. با این حال، چاره‌ای نبود و باید به تعهدات مان عمل می‌کردیم. حدود دویست کتاب توسط اعضای انجمن به دبیرخانه طرح رسیده بود و افزون بر آن، تعدادی را نیز خود تهیه کردیم که جمعاً به حدود دویست و پنجاه اثر می‌رسید. خوانش آثار را با همان تعداد کتابی که در شهریور ۸۳ (بلافاصله پس از فراخوان) به دبیرخانه انجمن رسیده بود، آغاز کردیم.

در مرحله اول، ده عنوان به اتفاق حسین فتاحی و مشاورانی از بنیاد پژوهش و نگارش انتخاب کردیم و در اسفندماه ۸۳ همراه با نامه‌ای به انجمن فرستادیم. این ده کتاب به شماره ۲۷۴۵ / الف و در تاریخ ۸۴/۳/۲۵ با امضای محسن هجری، دبیر وقت انجمن به بنیاد فارابی فرستاده شد:

- ۱ - جاده بی‌انتهای / عبدالصالح پاک
  - ۲ - دود پشت تپه / محمدرضا بایرامی
  - ۳ - مهمانی دیوها / جعفر توننده‌جانی
  - ۴ - تابستان و غاز سفید / مژگان شیخی
  - ۵ - فصل زرد / مصطفی خرامان
  - ۶ - دره آهوان / محمدرضا یوسفی
  - ۷ - من نوکر بابا نیستم / احمد اکبرپور
  - ۸ - کودکی‌های زمین / جمشید خانیان
  - ۹ - الپانتانو و شهر رویاها / گودرول بازوانگ / ترجمه کمال بهروزکیا
  - ۱۰ - انتقامجوی سرخ / اورسولا ولف / ترجمه کمال بهروزکیا
- در مرحله دوم دآوری، ده کتاب با عنوان‌های:

- ۱ - کوه مرا صدا زد / محمدرضا بایرامی
- ۲ - قلعه افلاک / حمیدرضا نوایی لواسانی
- ۳ - فرزندان ایرانیم / داود امیریان
- ۴ - دختران خورشیدی / محمدرضا یوسفی
- ۵ - قلب زیبای بابور / جمشید خانیان
- ۶ - دل به دریا / جمال‌الدین اکرمی
- ۷ - مزه زندگی / مصطفی خرامان
- ۸ - ستاره‌ای به نام غول / محمدرضا یوسفی
- ۹ - سرزمین پدری / هانس گئورک نوک / ترجمه کمال بهروزکیا

**نویسندگان خلاق و نوگرا، خود همه شیوه‌های نوشتن را تجربه می‌کنند تا به سبک و سیاقی بدیع و تأثیرگذار دست یابند و با همین ابزار است که می‌توانند آثارشان را ماندگار کنند.**



- ۱۰ - حاکم خواب، کابوس / ترزا برسلین / ترجمه شیدا رنجبر  
انتخاب و به شماره ۲۷۷۵ / الف، در تاریخ ۸۴/۴/۲۷ با امضای معصومه انصاریان، دبیر وقت انجمن، به بنیاد سینمایی فارابی فرستاده شد.
- در مرحله سوم داوری و گزینش، یازده اثر دیگر در تاریخ ۸۴/۶/۳۱ با عنوان‌های:
- ۱ - آواز نیمه شب / داود غفارزادگان
  - ۲ - بی‌بی گل و چراغ جادو / فریبا کلهر
  - ۳ - هفت پهلوان پیر، هشت پسر جوان / داود غفارزادگان
  - ۴ - سرزمین بادخیز / حمید نوایی لواسانی
  - ۵ - سالومه و خرگوش / فریبا کلهر
  - ۶ - دوستان خداحافظی نمی‌کنند / داود امیریان
  - ۷ - کارآگاه بچه‌ها / نقی سلیمانی
  - ۸ - گنج قلعه متروک / خسرو باباخانی
  - ۹ - طوطی اصفهان / فردریک فلد / ترجمه حسین ابراهیمی الوند
  - ۱۰ - کوچه صمصام / حمیدرضا نجفی

۱۱ - لیندا / هلن گریفیس / ترجمه مجید عمیق

با امضای معصومه انصاریان، به فارابی فرستاده شد.

در مهر ماه ۸۴ که به عنوان داور جشنواره، از طرف انجمن به اصفهان رفته بودم، متوجه شدم هیچ یک از کسانی که باید آثار ارسالی را می‌خواندند، این کار را انجام ندادند. در واقع در اختیارشان قرار داده نشده بود! از این روی، در آبان ۸۴ در نامه‌ای به انجمن، نگرانی خود را از کندی روند کار اعلام کردم.

انتظار می‌رفت تا این زمان، دست کم تعدادی از بیست رمانی که در دو مرحله به بنیاد فارابی فرستاده شده بود، در اختیار داوران و اعضای شورا قرار می‌گرفت. علت این که ما در سه مرحله کتاب‌ها را فرستادیم، این بود که بتوانیم به اعضای شورا برسانیم.

انجمن، نگرانی خود را از کندی روند کار در فارابی، در نامه‌ای به فارابی اعلام کرد و بار دیگر فهرست سی و یک اثر برگزیده داوران خود را نیز به شماره ۲۸۵۵ / الف / ۸۴/۸/۹ برای فارابی فرستاد.

به دستور رضا داد، شورای کودک و نوجوان بنیاد فارابی، در راستای قرارداد خود با انجمن، در تاریخ ۸۴/۱۰/۱۲ کار خود را آغاز کرد.

در جلسه اول علیرضا رضاداد، به عنوان مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی و محمود برآبادی، رئیس انجمن نویسندگان کودک و نوجوان نیز شرکت کردند.

سخنان رضا داد در این جلسه، بسیار امیدوارکننده بود.

رضاداد گفت: «تعامل ادبیات و سینما، از دغدغه‌های اصلی ما در بنیاد فارابی است. رویکرد اصلی سیاستگذاری ما در بخش کودک و نوجوان، فیلم‌نامه و بحث اقتباس و ایجاد رابطه و همکاری میان فیلم‌سازان و فیلم‌نامه‌نویسان و نویسندگان کودک و نوجوان است. ما در ادبیات کودک و نوجوان، دارای آثار خوب و قابل توجهی هستیم. من مطمئنم تعامل میان سینما و ادبیات در زمینه آثار کودکان، به نتیجه خوبی منجر خواهد شد. هدف ما، تقویت ظرفیت‌ها و بسترسازی برای رشد سینمای اقتباسی است.

یکی از راه‌های تحقق این خواسته، همین قراردادی است که میان بنیاد فارابی و انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بسته شده است. من به آینده و چشم‌انداز روشن روابط انجمن و فارابی و دستاوردهای پربرکت آن خوشبینم.»

در همین جلسه، افزودن جایزه فیلم‌نامه اقتباسی را در جشنواره فیلم‌های کودکان اصفهان، به رضاداد پیشنهاد دادم.

رضاداد ضمن ارزش نهادن بر چنین جوایزی گفت: «به نظر می‌رسد این جایزه، اگر در همان جشنواره بین‌المللی فیلم فجر داده شود، فیلم‌های کودکان و نوجوانان را نیز شامل می‌گردد؛ زیرا فیلم‌های کودکان، قبل یا بعد از جشنواره اصفهان، در جشنواره فیلم فجر، امکان حضور پیدا می‌کنند.»

با توجه به این که آثار ویدیویی، امکان حضور در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر را نمی‌یابند و در میان آن‌ها آثار اقتباسی خوبی هم به چشم می‌خورد، جوایز انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بهتر است به آثار ویدیویی نیز



تعلق گیرد. مدیر بنیاد فارابی این پیشنهاد را نپذیرفت، ولی بعدها با هیأت مدیره انجمن به توافق رسیدیم که جایزه انجمن به آثار اقتباسی تعلق بگیرد؛ چه فیلم و چه ویدیو. در این صورت، جایزه اقتباسی انجمن می‌تواند فیلم‌های تلویزیونی را نیز در برگیرد... و برگردیم به جلسه اول.

پس از رفتن رضاداد و برآبادی، اعضای شورا، مرکب از وحید نیکخواه آزاد، مدیربخش کودک و نوجوان و مصطفی جمشیدی و شهرام اشرف ایبانه، کارشناسان بخش کودک بنیاد فارابی، حسن مهدوی‌فر از کانون فیلم‌نامه‌نویسان، حسین فتاحی و من از انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، در مورد شیوه‌های اجرایی بررسی آثار، به گفت‌وگو پرداختیم و قرار شد هر هفته، سه تا چهار رمان در شورا بررسی شود.

اختلاف‌ها از همان جلسه دوم آغاز شد. در این‌جا، نمی‌خواهم کسی را محکوم کنم و گناه ناکامی‌های یک تفاهم‌نامه را به گردن فرد خاصی بیندازم؛ چرا که اگر این تفاهم‌نامه دستاوردی برای انجمن نداشته، بهتر است کدورت و سوءتفاهمی نیز در پی نداشته باشد؛ گرچه زخم‌های این توافق‌نامه، اگر به درستی جراحی نشود، زمینه همکاری‌های مشابه، از این دست، هموار نخواهد شد.

قصد من فقط آسیب‌شناسی این قرارداد است، نه اتهام و افترا؛ زیرا طرف‌های ما در شورا، همه، دوستان من‌اند؛ به خصوص نیکخواه که دست کم دو دهه دوستی را با او تجربه کرده‌ام و می‌دانم که شفاف است و صراحت کلام دارد و آن چه می‌گوید، از اعتقادش برمی‌خیزد و به حرف حق گردن می‌نهد. و ای کاش خود را در پهنای آینه‌ای که من در مقابل او قرار داده‌ام ببیند، با همان شکیبایی همیشگی. در کالبد شکافی، نمی‌توان جاهایی را خیلی تیز و شفاف دید و از جاهایی دیگر چشم پوشید.

اختلاف ما (فتاحی و من) با طرف‌های مان در شورا و بیشتر با نیکخواه، نشان می‌داد که این جلسه‌ها، به آخر و عاقبت خوبی ختم نخواهد شد و به مصداق سالی که نکوست...، در همان چهار جلسه اول که کاری به تصویب

نرسید. شاید بهتر بود من هم چون فتاحی، به دنبال زندگی و کارهای خودم می‌رفتم و ادامه نمی‌دادم. فتاحی در پایان جلسه چهارم گفت: «تصور نمی‌کنم ما به نتیجه‌ای برسیم.» ولی من به دلیل مسئولیتی که به عنوان دبیر اجرایی طرح داشتم، مجبور بودم به حضورم در جلسه‌ها ادامه دهم. من هم خسته بودم و بی‌انگیزه. یک سال نشستیم و دویست و پنجاه رمان خواندیم. یک بار هم در زمان برگزاری جلسه‌ها، مجبور بودیم سی رمان انتخابی را دیگر بار بخوانیم؛ چون می‌خواستیم از آن‌ها دفاع کنیم. هر هفته پنج - شش ساعت وقت می‌گذاشتیم و به فارابی می‌رفتیم و متأسفانه خروجی ما از این همه کوشش و هیاهو، هیچ بود و پوچ! من در مصاحبه‌ای گفتم اگر فارابی در انتخاب داوران، از فیلم‌نامه‌نویسان کودک و نوجوان که دستی هم در داستان‌نویسی داشتند و بیرون از فارابی هم بودند، استفاده می‌کرد، این شورا به نتایج مطلوب‌تری دست می‌یافت، زیرا آنان توانایی بنای پلی میان نویسنده و فیلم‌نامه‌نویس را داشتند؛ پلی که فیلم‌ساز هم با رضایت از آن عبور کند.

درک جمعی از یک مفهوم، طرفین را به نتایج

مطلوب‌تری می‌رساند. اختلاف ما بیشتر در اختلاف نگاه و برداشت‌مان از مفهوم و تعریف اقتباس ریشه داشت. تعریف من و فتاحی از اقتباس و ظرفیت تصویری یک رمان، با تعریف و برداشت نیکخواه، مهدوی‌فر و ایبانه متفاوت بود. این که مشخصاً نام می‌برم، می‌خواهم بگویم که این سه گرامی، کاملاً در یک موضع به لحاظ نگاه و تعریف

درک جمعی از یک مفهوم،  
طرفین را به نتایج مطلوب‌تری می‌رساند.  
اختلاف ما بیشتر در اختلاف نگاه و برداشت‌مان  
از مفهوم و تعریف اقتباس ریشه داشت.  
تعریف من و فتاحی از اقتباس و  
ظرفیت تصویری یک رمان،  
با تعریف و برداشت نیکخواه، مهدوی‌فر و ایبانه  
متفاوت بود



اقتباس، قرار داشتند و این تعریف و برداشت مشترک از موضوع، طبعاً شاخک‌های کفه‌های ترازو را تغییر می‌داد.

من در کتاب پیوندهای مشترک سینما و ادبیات که در فرهنگستان هنر زیر چاپ است، هم در مقدمه و هم در گفت‌وگوهایی که با مسعود کیمیایی، محمود دولت‌آبادی، مرادی کرمانی، کیومرث پوراحمد، جمال میرصادقی، محمدعلی طالبی، ابراهیم فروزش، احمد طالبی‌نژاد و فرهاد توحیدی انجام داده‌ام، به بررسی همه‌جانبه اقتباس سینمایی پرداخته‌ام و در این‌جا برای این که گفته‌هایم را تکرار نکنم، فقط به اجمال اشاره می‌کنم که اقتباس از یک رمان، مثل نوشیدن از یک جام است که هم می‌توانی چند جرعه بنوشی و هم همه جام را یکجا سر بکشی و این جاست که عباراتی چون «با نگاهی»، «برداشتی آزاد» و «براساس» معنا پیدا می‌کند و این معنا، هم کمی است و هم کیفی. در نوشیدن جام، نباید آن قدر بخوری که خفه شوی!

به تعبیر دیگر، رمان سفره‌ای است رنگین و متنوع که نویسنده، پیش روی میهمانی به نام فیلم‌نامه نویسی می‌نشاند و این میهمان است که باید به سلیقه و اشتیاق خود، پاسخ دهد. با نگاهی به فیلم‌های اقتباسی ایران و جهان، می‌بینیم فیلم‌نامه‌نویس‌ها عمدتاً از ده تا هشتاد درصد ظرفیت سینمایی یک رمان اقتباس کرده‌اند.

کم‌تر اتفاق می‌افتد که فیلم‌نامه نویسی، کاملاً پخته‌خواری کند و اثری را بی‌هیچ زحمت و بروز خلاقیتی از خود، اقتباس کند. اگر قرار باشد همه کار را نویسنده رمان آماده کرده باشد، پس فیلم‌نامه نویسی، انگشت خلاقیت خود را می‌خواهد پای چه چیزی بزند؟

آیا کوروساوا، در «سریر خون» و «آشوب»، عین نمایش‌نامه‌های مکبث و شاه لیر شکسپیر را برده است جلوی دوربین؟ صدها فیلم اقتباسی، در کارنامه این نوع سینما، پیش روی ماست و در بسیاری از این‌ها حتی فیلم‌نامه نویسی، گاه فقط از رمان تأثیر گرفته، اما در عنوان‌بندی، واژه اقتباس را آورده است.

هوارد هاکس و ناصر تقوایی، هر دو براساس رمان «داشتن و نداشتن» همپنگوی فیلم ساختند، اما هاکس کاملاً وفادار است به متن و تقوایی تأثیر گرفته و این هر دو، اقتباس است از یک رمان.

فیلم‌نامه اقتباسی هم مثل رمان اقتباس شده، یک اثر هنری است. فیلم‌نامه نویسی، تکنسین هنری نیست که بیاید یک رمان را بردارد و بند به بند و فصل به فصل، سکانس‌بندی و یا دکوپاژ کند و ببرد جلوی دوربین!

نیک‌خواه معتقد بود: «اگر با این نظر، به رمان‌های ایرانی نگاه کنیم، همه رمان‌ها ظرفیت سینمایی دارند و اگر چنین بود که ما با انجمن نویسندگان کودک، قرارداد نمی‌بستیم. به فیلم‌نامه نویسی‌ها می‌گفتیم خودشان بروند و بخوانند و انتخاب کنند و به طور مستقل هم با نویسنده رمان قرارداد ببندند...!» وقتی من، انجمن و فتاحی این‌گونه زیر سؤال می‌رویم، مجبوریم از خود و آثار منتخب، دفاع کنیم. این‌گونه داوری و صدور حکم، یعنی بی‌ارزش

**پس اگر یک روی بدفرجامی  
این توافق‌نامه،  
کم‌لطفی طرف‌های انجمنی  
در شورای انتخاب بوده،  
روی دیگرش  
دوستان خودمان هستند  
که آثارشان از رمق سینمایی  
بالایی برخوردار نیست  
که همه را در مقابل خود  
مجاب کند و وادارد که  
به قبول قابلیت‌های سینمایی آن  
تن دردهند**



کردن یک قرارداد و یک سال کوشش بی‌جیره و مواجب دو آدم که منزلت و قدر وقت را می‌دانند. من فکر نمی‌کنم حسین فتاحی، با این همه اثر و حضور در عرصه‌های ادبیات و سینما، در تشخیص قابلیت‌های سینمایی این سی‌رمان منتخب، دچار خطا شده باشد!

و در مورد خودم و کارنامه‌ام، شاید بهتر باشد دیگران داوری کنند، اما چطور ممکن است سی‌سال حضور در عرصه سینما، تلویزیون، تئاتر و ادبیات، دچار چنین لغزش و خطایی بشوم؟ تصور می‌کنم تألیف چهارده‌عنوان کتاب و یازده سال تدریس داستان‌نویسی، فیلم‌نامه‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی برای رسیدن، به این فهم و درک که رمانی قابلیت و ظرفیت سینمایی دارد یا ندارد، کافی باشد!

اگر قرار بود انتخاب‌ها دیمی و فله‌ای صورت بگیرد، پس این چه کاری بود که ما دویست و پنجاه رمان را بررسی کنیم تا به سی‌رمان برسیم؟! من در مورد رمان‌هایی که در این داوری انتخاب نشده بود، در چند مورد، با نویسندگان معترض آن‌ها ساعت‌ها بحث کردم تا توانستم آن‌ها را قانع کنم که اثرشان با همه زیبایی، نمی‌تواند به فیلم درآید. هر نویسنده‌ای فکر می‌کند جذاب‌ترین اثر را خلق کرده و اگر چنین هم باشد، قرار نیست از ادبیات قشنگ، حتماً فیلم‌های قشنگی هم دربیاید.

شاید در این گفتار، فرصت پرداختن به جنبه‌های نظری اقتباس و ادبیات و سینمای اقتباسی نباشد، اما می‌توان اصول آن را گفت و از آن عبور کرد. به هر روی، با موضوع بحث و نقل ما ارتباط دارد.

به طور کلی، من برای این که یک رمان به ظرفیت لازم سینمایی برسد، شرایط زیر را قایلم:

۱- تم و موضوع داستان تازه باشد و اگر تکراری است، روایتی تازه باشد از آن موضوع.

۲- موضوع و شخصیت‌های داستان، بیگانه و بیرون از دایره دید و تجربه عینی و حیاطه تخیل مخاطب نباشند.

۳- با مخاطب عام (توده‌های مخاطب) ارتباط برقرار کند.

۴- توصیف‌ها بصری و تصویری باشد (نه کلامی).

۵- اعمال داستانی جانشین توصیف‌های ذهنی شوند.

۶- حضور نویسنده به حداقل برسد.

۷- موجز باشد.

۸- خط داستانی از فراز و فرود و تعلیق‌های متنوع و متعدد برخوردار باشد.

۹- حواس شش‌گانه (بینایی، شنوایی، بساوایی، بویایی، چشایی و زیبایی‌شناختی) و نیز حالت‌های روحی و عاطفی مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد.

۱۰- زاویه دید روایت، حتی‌الامکان، بیرونی باشد؛ زیرا گسترش ذهنیت، به ویژه در شیوه سیال ذهن، امکان انتقال را دشوار می‌کند.

۱۱- به دو نیاز اساسی مخاطب، یعنی کنجکاوی و کشف، پاسخ دهد.

البته، هیچ یک از سی‌رمانی که ما برگزیدیم، تمامی این شرایط را با هم نداشت، اما از قابلیت لازم برای اقتباس (با تعریفی که ما داشتیم) برخوردار بود.

ضعف بزرگی که نویسندگان ما دارند، دور بودن آنان از سینما و تئاتر و پیچیدگی‌های بیانی آن است.

سینما و تئاتر هم می‌توانند ذهن و زبان نویسنده را اعتلا دهند و هم ظرفیت‌های سینمایی اثر را ارتقا بخشند و در نتیجه جمعیت مخاطب نویسنده را افزایش دهند.

مجموع مخاطبان یک رمان در شرایط کنونی جامعه ما (اگر سوبسید و خرید دولتی را برداریم)، به پانصد نفر هم نمی‌رسد.

حال آن که همین رمان، وقتی در پرده سینما و یا صفحه تلویزیون روایت شود، مخاطبی میلیونی پیدا می‌کند و مگر نویسنده دنبال مخاطب بیشتر نیست؟

نمایش‌نامه‌نویسی، فیلم‌نامه‌نویسی و داستان‌نویسی، سه‌گانه‌های روایت‌اند؛ ضمن این که در یکدیگر تأثیر هم می‌گذارند. پیش از این، در گفت و گویی با روزنامه شرق، گفته‌ام که می‌توان فقط با خلق ادبیات و با تأکید بر ادبیت اثر، داستان نوشت و نیز می‌توان



زبان داستان را با رویکرد به عناصر تصویر و درام، کمال بخشید و ادبایاتی خلق کرد که سرشار از ایماژ، تصویر و حرکت باشد. حالا اسم این گونه نوشتن را بگذاریم فیلم - داستان، نماد - داستان، داستان‌های نمایشی یا هر چیز دیگر. هر چه هست، حتی برای آن که می‌خواند، خواندنی‌تر است تا آثار متکی به کلام و درازگویی‌های ملال‌آور.

البته این نسخه را نمی‌توان برای همه تجویز کرد. برخی نویسندگان ما هنوز هم با توصیف‌های کلامی قرن نوزدهمی خود صفا می‌کنند. بگذارید صفا کنند. بساط صفای‌شان را بهتر است به هم نریزیم. آدم خواب را می‌توان بیدار کرد، ولی کسی که خودش را به خواب زده، نمی‌توان بیدارش کرد. ضمن این که هیچ کس نمی‌تواند برای نویسنده حکم صادر کند که این‌گونه بنویس یا این‌گونه ننویس.

نویسندگان خلاق و نوگرا خود، همه شیوه‌های نوشتن را تجربه می‌کنند تا به سبک و سیاقی بدیع و تأثیرگذار دست یابند و با همین ابزار است که می‌توانند آثارشان را ماندگار کنند.

پس اگر یک روی بدفرجامی این توافق‌نامه، کم‌لطفی طرف‌های انجمنی در شورای انتخاب بوده، روی دیگرش دوستان خودمان هستند که آثارشان از رمق سینمایی بالایی برخوردار نیست که همه را در مقابل خود مجاب کند و وادارد که به قبول قابلیت‌های سینمایی آن تن دردهند.

هر اثری اگر داستان سفت، محکم و پرکششی داشته باشد، می‌تواند به سینما راه یابد و نویسندگان

ما باید از همه ظرفیت‌های بیانی در خلق آثار خود بهره گیرند.

و اما برگردیم به جلسه آخر شورا و علت شرکت نکردن فتاحی و من در آن. از بیست اثر بررسی شده در شورا،

تنها یک رمان به تصویب رسید (جاده بی‌انتها، نوشته عبدالصالح پاک).

وقتی از بیست رمان انتخابی ما، پس از هفت جلسه پرجنبال، فقط یک کتاب تصویب می‌شود، آیا ادامه این

حضور، مرگ وقت نیست؟ از نیکخواه پرسیدم چه

تضمینی وجود دارد که ده رمان باقی مانده هم

به سرنوشت همین نوزده رمان دچار نشوند؟ گفت:

هیچ! بعید می‌دانم در این ده تا کتاب مانده، چیز

دندان‌گیری پیدا شود!! البته نحوه تدوین توافق‌نامه

و شکل‌گیری شورا، به گونه‌ای بود که دست انجمن

را در دفاع از حقوق نویسندگان می‌بست. دو داور

از طرف انجمن و سه داور از بنیاد فارابی، نمی‌تواند

تعادل و توازن برقرار کند.

پند پنج توافق‌نامه می‌گوید: «جلسات هیأت،

با حضور تمامی اعضا رسمیت یافته و مصوبات با

کسب اکثریت آراء، لازم‌الاجرا خواهد بود.»

اما همین اصل پنج هم که چندان به سود

انجمن تدوین نشده بود، در روند کار شورا به اجرا

درنیامد. دو - سه رمان که روی مرز تصویب قرار

گرفته بود، با توجه به حمایت مصطفی جمشیدی

از آن‌ها، داشت تصویب می‌شد که دوستان تمایلی

برای رأی‌گیری از خود نشان ندادند.

جمشیدی به دلیل سوابقش در نویسندگی

برای کودکان، معیارهایش با نمایندگان انجمن،

همخوانی داشت، اما امکان استفاده از این همفکری

## همدلی و درک مشترک ما،

از ریشه‌های بحران و رکود سینمای کودک،

زمینه‌های همکاری و مشارکت هرچه بیشتر

میان انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و

بنیاد سینمایی فارابی را فراهم آورد

و اولین گام در عملی کردن گفته‌ها و

وعده‌ها، انعقاد قرارداد در مورد سی رمان،

میان انجمن و بنیاد فارابی بود

حاصل نشد.

در جلسه‌ای که در تیرماه ۸۴، به اتفاق آقایان نیکخواه، قاضی نظام، فتاحی و هجری در محل انجمن نویسندگان

کودک و نوجوان داشتیم، آقای نیکخواه اعلام کرد که بهتر است خیلی سخت نگیریم. حتی اگر دست‌نویسی از

اعضای انجمن دیدید که ظرفیت سینمایی دارد، انتخاب کنید. و ما از میان دست‌نویس‌هایی که رسیده بود، رمان

«دل به دریا»، نوشته جمال‌الدین اکرمی را انتخاب کردیم. اما در جلسه‌های بررسی در بنیاد فارابی، با طرح این رمان





به دلیل دست‌نویس بودن مخالفت شد! ما آمدیم رمان «راهزن‌ها»ی فتاحی را که در مراتب اول سری بعدی مان بود، جایگزین کردیم. متأسفانه راهزن‌ها هم که پیش از آن چندین کارگردان به ساخت آن ابراز تمایل کرده بودند، در شورا رد شد.

رسیدیم به «فصل زرد» و «مزه زندگی» از مصطفی خرامان. هر دو رمان در جلسه‌های شورا تا مرز تصویب هم پیش آمد. اما به تصویب نرسید. چند روز پس از رد شدن آن‌ها در جلسه شورا، برای خرید امتیاز نهایی آن‌ها، با خرامان گفت و گویی صورت می‌گیرد که در پاسخ به اعتراض ما گفته می‌شود «امتیاز سینمایی کارهایی که در شورا به تصویب نمی‌رسد، می‌تواند توسط نویسنده آن‌ها به طالبان این آثار واگذار شود! که البته این اتفاق مهم در مورد رمان فصل زرد هم افتاد. رمان «من نوکر بابا نیستم»، نوشته احمد اکبرپور هم به دلیل این که خانم منادی (همسر نادر مقدس)، اقدام به نوشتن فیلم نامه آن کرده، امکان بررسی در جلسه شورا نیافت و این در حالی بود که احمد اکبرپور در چند تماس تلفنی، مایل بود رمانش در این شورا به تصویب برسد. میهمانی مهتاب، نوشته فرهاد حسن‌زاده هم به دلیل این که محمد علی طالبی، برای ساخت آن تمایل نشان داده بود، کنار گذاشته شد!

«این رمان پرهزینه است، این رمان تلخ است، این جنگی و خشن است، این نباشد، آن نباشد...» معلوم است که به این دیگ چیزی نمی‌ماند!

هیأت مدیره انجمن، نسبت به این بی‌مهری‌ها، واکنش نشان داد. اشتباه انجمن، صدور بیانیه، بدون مشورت با من به عنوان مسئول اجرایی این طرح بود. کشاندن این اعتراض به مطبوعات، دور از انتظار من بود؛ زیرا ما پیش از آن که موضوع را با خبرگزاری‌ها در میان بگذاریم، باید با رضداداد در میان می‌گذاشتیم. رضداداد از روند فعالیت شورا، پس از تشکیل، دیگر خبری نداشت و آن‌چه در شورا اتفاق افتاده بود، به یقین، بر مراد او نبود. رضداداد، چه بسا اگر به بدفرجامی و ناهمواری روند طرح پی می‌برد، راهکاری برای بهتر به نتیجه رسیدن آن، پیشنهاد می‌داد. از این گذشته، منصفانه نبود انجمن به جای تقدیر از رضداداد که طی چند سال حضورش در بنیاد فارابی، به ویژه جشنواره بیستم که در راه تعامل و مشارکت هر چه بیشتر میان نویسندگان و فیلم‌نامه نویسان کودک و نوجوان، سنگ تمام گذاشته و از هیچ کوششی دریغ نکرده بود، در واکنش خود نسبت به ناکامی و بدفرجامی طرح، شتاب نشان دهد. متن نامه انجمن به شرح زیر است:

#### بنیاد سینمایی فارابی به تعهدات خود عمل کند.

در سال ۱۳۸۳، «میان بنیاد سینمایی فارابی و انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، توافق‌نامه‌ای به امضا رسید که موضوع آن، معرفی ۳۰ اثر داستانی مناسب برای اقتباس سینمایی از سوی انجمن بود. انجمن با تشکیل گروه کارشناسی و انتخاب آثار، به تعهد خود جامه عمل پوشاند و فهرستی ۳۱ گانه از کتاب‌های مناسب فیلم‌نامه را به بنیاد سینمایی فارابی معرفی کرد. اما اینک پس از گذشت ۸ ماه، انجمن پاسخی از سوی بنیاد سینمایی فارابی دریافت نکرده است. در حالی که انتظار می‌رفت همان‌گونه که انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، در موعد مقرر به تعهدات خود عمل کرد، بنیاد سینمایی فارابی نیز با برگزاری منظم جلسات داور، به تعهدات خود پایبندی نشان دهد. ضرورت اقتباس سینمایی از ادبیات کودک و تعامل هر چه بیشتر میان سینمای کودک و ادبیات کودک، انگیزه امضای این توافق‌نامه بود که بنیاد سینمایی فارابی، بیش از انجمن بر انجام آن تأکید داشت. بنابراین، انتظار می‌رود برای دستیابی به این اهداف بلند، پایبندی و عمل به تعهدات، نادیده گرفته نشود.»

این نامه سرگشاده، در شرایطی منتشر شد که هیأت مدیره انجمن، چند ماه پیش‌تر در نامه‌ای سرگشاده، از رضداداد به پاس تلاش‌های صمیمانه‌اش در اختصاص جشنواره بیستم به اقتباس و موضوع سینما و ادبیات، تقدیر کرده بود.

موضوع ادبیات و سینما، همه جشنواره بیستم را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود:

- تقدیر از مرادی کرمانی و هانس کریستیان آندرسن، به عنوان نویسندگانی که همه آثارشان به فیلم درآمد.
- انتشار پنج عنوان کتاب با موضوع ادبیات و سینما
- انتشار دو ویژه‌نامه با موضوع ادبیات و سینما
- برگزاری نمایشگاهی تصویری از کتاب‌هایی که به فیلم درآمدند (به کوشش کاوه منادی)
- برگزاری همایش‌هایی با موضوع ادبیات و سینما

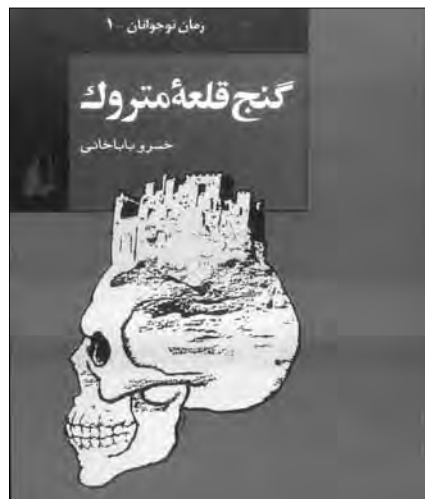
و این کوشش‌ها، ما را به حدی تحت تأثیر قرار داد که نمی‌توانستیم نسبت به آن واکنشی از خود نشان ندهیم،

لذا من در تماس تلفنی، از رئیس انجمن خواستم نسبت به آن چه دارد در اصفهان اتفاق می‌افتد، موضع خود را اعلام کند. هیأت مدیره انجمن نیز با تشکیل جلسه فوق‌العاده، بیانیه‌ای تنظیم کرد و در اختیار مطبوعات گذاشت.

متن بیانیه به شرح زیر است:

به نام آن که با قلم پیاموخت

در این که از ابتدای شکل‌گیری سینمای کودک، ادبیات همواره یکی از اصلی‌ترین منابع الهام‌بخش آثار سینمایی بوده است، تردیدی وجود ندارد؛ هر چند نمی‌توان به این واقعیت تلخ اعتراف نکرد که در کشور ما، این ارتباط از یک روند قانونمند و رسمیت یافته تبعیت نکرده است و بسیاری از آثار سینمای کودک، از ضعف ساختاری در فیلم‌نامه و متن اصلی داستان رنج می‌برند که به نوعی به نبود ارتباط سازمان یافته این آثار با ادبیات کودک بازمی‌گردد. ناآشنا بودن بسیاری از نویسندگان کودک، با سازوکار سینما از یک سو و عدم باور توانایی‌های بالقوه نویسندگان کودک از طرف دست‌اندرکاران صنعت سینما از سوی دیگر، موجب شده است که در طول سال‌های گذشته، سینمای کودک در ایران، از ادبیات به عنوان یک منبع غنی و الهام‌بخش



محروم شود.

شاید با توجه به چنین وضعیتی بوده که در طول سال‌های اخیر، بنیاد سینمایی فارابی درصدد ایجاد یک ارتباط سازمان یافته با نویسندگان کودک برآمده و با همکاری انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، اقتباس سینمایی از آثار ادبیات کودک را در دستور کار خویش قرار داده است.

با این که روند یاد شده در آغاز راه است و تعداد آثاری که به وسیله هیأت کارشناسی، مناسب اقتباس سینمایی تشخیص داده شده‌اند، رقم قابل توجهی را تشکیل نمی‌دهند، اما نمی‌توان از نظر دورداشت که اکنون علاقه‌مندان به سرنوشت سینمای کودک، در راه رسیدن به یک الگوی مطلوب از تعامل سینما و ادبیات گام برمی‌دارند. در این چارچوب، انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، از دست‌اندرکاران بنیاد سینمایی فارابی، به ویژه جناب آقای رضاداد، به جهت تلاش در برقراری ارتباط منسجم و مستمر سینما و ادبیات کودک قدردانی می‌کند و امیدوار است که با استمرار این تلاش‌ها، بر غنای سینمای کودک بیش از پیش افزوده شود.»

به هر حال، هیأت مدیره جدید انجمن، با همه این فرازو فرودها، همچنان بر ادامه همکاری با بنیاد سینمایی فارابی و شخص رضاداد پای‌بند است؛ منتها با شرایطی جدید و در شأن انجمن و بنیاد.

اضافه کنم آن‌چه درباره نیکخواه گفتم، فقط در ارتباط با مواضع وی در شورای بررسی سی‌مان منتخب انجمن بود و باید آن را از کارنامه بیست و

چند ساله او جدا کرد. نیکخواه در مدت عمر بیست و پنج ساله فرهنگی خود، از مدیریت کودک و نوجوان شبکه‌های یک و دو گرفته تا تأسیس خانه هنر و ادبیات کودک و نوجوان و مجمع سینمای کودک و تهیه‌کنندگی ده‌ها فیلم کودک و تألیف کتاب که در جای خود قابل تقدیر است.

اما نیکخواه در همه عمر تلاش‌های فرهنگی هنری‌اش، یک بار از دنده چپ برخاست و آن هم برای ورودش به قرارداد بنیاد بود با انجمن! انجمنی که خود، یکی از اعضای آن بود.

**با نگاهی به فیلم‌های اقتباسی  
ایران و جهان، می‌بینیم  
فیلم‌نامه نویس‌ها عمدتاً  
از ده تا هشتاد درصد  
ظرفیت سینمایی یک رمان  
اقتباس کرده‌اند.  
کم‌تر اتفاق می‌افتد که  
فیلم‌نامه نویسی،  
کاملاً پخته خواری کند و  
اثری را بی‌هیچ زحمت  
و بروز خلاقیتی از خود،  
اقتباس کند**